

حقوق بشر سکولاریستی و غربی یا وساوس شیطان!

(ترجمه)

در قدم نخست، کسی که بالای مخلوقات هیچ حقی نداشته و آفرینش، تعیین هدف و سرنوشت، مرگ و میر، حشر و نشر، حساب و کتاب، سزا و جزا، قضا و قدر، نفع و ضرر، رزق و روزی، بهشت و دوزخ، تسخیر زمین و آسمان، روشنی و تاریکی گرمی و سردی، رفت و آمد شب و روز را عهده‌دار نبوده و در توانش نیست و هم‌چنین کسی که جایگزین کردن نسلی و یا پیدایش نسل جدیدی، دام‌داری و زراعت را در توان نداشته و حتی عاجزتر از آنست که بتواند پشه‌ای را بیافریند و یا چیز ربوده شده خود را از آن بازپس گیرد؛ با این حال چگونه می‌تواند ادعا کند که تعیین و تعریف حقوق، تقنین و تشریح به وی سپرده شده و وی مرجع آن است. در قالب آن، با رأی و نظر خود و هم‌فکرانش هرگونه که بخواهد می‌تواند حقوق را تصویب کرده و حکم مثبت و منفی، رفع و نفی، سزا و جزا تعیین و تعریف کند؟! و

منظور ما از حق و حقوق، مصلحت و منافی است که به عنوان منافع مشخص تعیین و تعریف شده و توسط فرد و یا گروهی مورد تأیید قرار گرفته و بخاطر آن، قوانینی وضع شده که بر آن، سزا و جزا مرتب شده و بر اساس آن‌ها نظام‌ها و طرق زندگی تبنی و ساخته می‌شود.

پس فردی که مصلحت خودش را تعریف و تعیین کرده نمی‌تواند، چگونه خواهد توانست که مصلحت و منفعت دیگران را تعیین کند؟! در حالی که وی فردی از میان خودشان بوده که مثل آن‌ها از عجز و ناتوانی و نرمی و سستی برخوردار است. لذا این انسان با این عقل قاصر و محدود خود که نه از آفرینش مخلوقات آگاهی دارد و نه از تقدیر و سرنوشت شان، چگونه می‌تواند مصالح و منافع این همه مخلوقاتی را که درهم و برهم بوده و متأثر از اندیشه‌های متفاوتی هستند و حتی باهم در تناقض قرار دارند، تعیین و تعریف کند؟! با این حال، وی چگونه می‌تواند که مصلحت و منفعت را بدون شناسایی و تشخیص نوعیت نیازمندی شخص، تعیین و تأیید کرده و آن را به عنوان قانون وضع کند؟! وقتی چیزی شناسائی نشود به مثابه این‌ست که آن چیز وجود نداشته و در نتیجه، مفهومی را تولید نکرده و از آن، مفکوره و قانونی ایجاد نشده و سزا و جزای بر آن مرتب نمی‌گردد.

لذا، این ادعای باطل و بی‌اساس از سوی انسان عاجز و ناتوانی که هیچ حقی بر مخلوقات ندارد، مبنی بر این‌ست که وی احاطه علمی بر هم‌نوعان بشر خود داشته و وی غرائز، حاجات و خواسته‌ها، احوال و ضروریات اجتماع و نظام‌های جامعه بشر را می‌داند، واقعاً مضحک و خنده‌آور است. با این وجود، بازهم اصرار دارد که وسوسه‌ها و خواهشات نفسانی متضاد خود را به عنوان ارزش و قانون زندگی مردم مبنی بر این‌ست که حقوق انسان محدود به همین خواهشات و تمایلات است، قرار دهد؛ سپس در تخطی خود شرایط، زمان و مکان وسوسه‌ها و خواهشات نفسانی خود را اساس قرار داده و بر آن اصرار دارد و مراد از زمان و مکان در اینجا، زمان و مکان اروپای غربی می‌باشد به دلیل جهانی بودنش و تسلط آن بر جهان و تمام بشریت!

این تکبر و اصرار در تلاش غلبه یافتن بر عجز و قصور انسان، منشأ بلاها و بیماری‌هاست و شر فراگیری است که ارزش‌ها را تحت نام ارزش‌ها ویران نموده، بشریت را تحت نام آزادی به اسارت کشیده و اذهان را به نام عقلانیت نابود کرده است، الحاد را برای

خدائی گرفتن مخلوقات پدیدار ساخته، ظلم و ستم را تحت نام حقوق بشر وضع و وحی را تحت نام کفر به سکولاریسم و زیرپا کردن حقوق پیروانش انکار کرده است.

این استکبار و جهالت سیاه، به صاحب حق؛ یعنی الله سبحانه و تعالی حق گفته کفر ورزیده و بنام آزادی عقیده توهم و غوغا به پا کرده و تعدی بر صاحب حق و پیامبرانش را روا دانسته و وحی را نیز مورد تجاوز قرار داده است. هر نوع بی‌خردی، بی‌حیائی و کفر را آزادی‌اندیشه خوانده و معصیت خالق و دشمنی با شریعت وی و تجاوز به حدود شریعت و ارتکاب محرمات و فواحش علنی و مخفیانه بطور فردی و یا جمعی را اساس زندگی قرار داده، در قالب نظام‌ها و قوانین برای بشر تقدیم کرده است و آنرا آزادی شخصی خوانده است. سپس خوردن اموال مردم را به باطل در قالب؛ معاملات سودی، قمار، فریب‌بازی، احتکار، استعمار، سرقت تلاش‌ها، انکار حقوق دیگران، سرقت دارایی‌ها و طمع و آزمندی در هر چیزی حتی در خود طمع را جائز و روا دانسته و آنرا آزادی اقتصادی خوانده است. سپس از همه‌ی این گمراهی‌ها و آفات، قانونی وضع و در راه نشر و جهانی کردن آن تلاش کرده است.

به این ترتیب، بشریت تحت نام حقوق انسان از حق و واقعیت عدالت پروردگارش جدا و دور کرده شد و ملبس به لباس باطل غرب، کفر و ظلم آن گردید. کارش به اتمام رسید و کفار غربی برای انسان قوانین باطلی به تعداد هوا و هوس‌های شان پیشکش کردند، به جای ازدواج، لواطت و عشق‌بازی را وضع کردند و برای زنا، عنوان آمیزش و دوستی را مطرح کردند. از طریق زنا و زنازادگان به نسل تداوم بخشیدند، افراد اوباش و بی‌خرد را الگو قرار داده و آنان را سید و سرور قوم قرار دادند. دزدان را امین شمرده و وزیر خود ساختند، خیانت کاران را حاکم و رئیس قرار داده و فجار و منافقان را واعظ و مرشد خواندند. پستان و فرومایگان را هنرمند و مبتکر و دروغ‌با فان را اهل نظر و اهل قلم جلوه دادند. دروغ‌گویان گمراه‌کننده را اهل رسانه قرار دادند که در نتیجه، بشریت به بزرگ‌ترین تراژیدی مواجه گردیده، مصیبت نهایی خود را سپری کرد و افرادش را بسان خاشاک به باد فنا داده و قربانی کرد. در واقع، حقوق بشر سکولار غربی از همه فسادها فاسدتر و از هر بیماری فراگیر برای بشر کشنده‌تر و ویرانگرتر بوده است.

دو حالتی است که سومی ندارد و با زندگی مردم بسان شب و روز باهم پیوست خورده و جدائی ندارد؛ حالت هدایت و گمراهی، حق و باطل و ایمان و کفر بوده که با نابودی آبادی‌ها و ساخت‌وساز مجدد آن‌ها، نسل اندر نسل وجود داشته و خواهد داشت. تمدن غرب با نظام شوم و حقوق بشر ملعون آن، همیشه حالت کفر، گمراهی و باطل محض است و اسلام بزرگ، همیشه حق واقعی و به تمام معنا هدایت و شریعت کامل و نهایت اخلاص می‌باشد.

اما بدتر از حقوق بشر، اینست؛ گروهی از اهل اسلام که اهل حق هستند، از حق شان دور و از هدایت شان منحرف شوند و حق و راه نجات را در باطل و گمراهی غرب کافر جوینا شوند که یقیناً این عمل، کمر را خم داده و سبب نابودی دین و دنیا می‌شود.

برای کسانی که به واقعیت متعفن سکولاریسم که در آن بسر می‌بریم، تسلیم شده و زمین‌گیر شده اند، قاطعانه می‌گوییم: به سوی رشتتان برگشته و بر فرمان پروردگارتان استقامت پیشه کنید؛ زیرا بعد از اسلام چیزی جز گمراهی نبوده و راه نجاتی جز پناه بردن به الله سبحانه و تعالی، که غیر از وی هیچ دور کننده ضرری نیست، وجود ندارد!

سکولاریسم و حقوق بشر آن، هیچ خوبی در بر نداشته و جز کفر و گمراهی و نابودی دین و دنیا و زیانمندی آشکار چیزی در پی ندارد. اسلام عظیم واقعی از وقایع نبوده؛ بلکه حق آشکاری است که غیر از آن باطل است. اسلام دینی از جمله ادیان نبوده، بلکه تنها دین پذیرفته شده بوده و مادون آن، گمراهی، کفر و شرک بزرگ است.

الله بلندمرتبه و بزرگ راست گفت و سطحی فکران و ساده اندیشه‌شان دروغ گفتند.

﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخُسْرَيْنِ﴾ [آل عمران: 85]

ترجمه: و کسی که غیر از (دین اسلام و شریعت) اسلام، دینی را برگزیند، از او هرگز پذیرفته نمی‌شود و او در آخرت از زمره زیان-کاران خواهد بود.

نویسنده: مناجی محمد

برگرفته شده از شماره 446 جریده رایه

مترجم: محمد مزمل